

گروه‌های تئاتری خاکستر نشین شده‌اند

ایده‌هایی شتاب‌زده در باب این روزهای تئاتر



محمد حسن خدایی

دیگر همه به این واقعیت تلخ باور دارند که گویا کلیت جامعه در مواجهه با ویروس مزاحم و بیماری نوپدید، گرفتار بحران است و چشم‌اندازی هم برای برون‌رفت از این وضعیت دشوار، در آینده‌ای نزدیک برای کسی متصور نیست. البته که تاریخ پر فراز و نشیب انسان، کم از این مصائب عالم‌گیر نداشته و به تناوب، زندگی بشری در چنبره‌ی نیروهی و هستی انسانی چه می‌تواند باشد! الا همین زیستن مابین فاجعه و گشایش، میان بار سنگین گذشته و امر نامکشوفی که آینده را پیش‌تر می‌دهد و به مانند انوار امیدبخشی که از ستارگان کیهانشان‌های دور دست به سمت ما می‌آید، اغلب مربوط است به زمان‌هایی که مدت‌ها پیش سپری شده. حال در این بحران زندگی و نفس به‌شماره افتادگی، نهاد اجتماعی تئاتر، همان که قرار بوده با تخیل و قمار کردن بر سر امر محال، نوع دیگری از زیستن را به ما انسان‌های ملال‌زده نوید دهد، خود بدل شده

به امری بحرانی و از کار افتاده. خیل مشتاقانی که پیش از این، از دل همان گشایش‌های دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی در مناسبات تولید تئاتر، به شوق آمده و با جمع‌های کوچک و بزرگ پایه‌میدان فرهنگی تئاتر گذاشته، تا انتخاب متنی جذاب و تماشایی، به تحلیل، تفسیر و تمرین آن مشغول شوند و در نهایت در یکی از آن سالن‌های دولتی یا خصوصی که به تازگی رونق گرفته بود به اجرائی مبادرت ورزند که فکر می‌کردند اتفاقی است تاز، این روزها با کرونایی شدن مناسبات اجتماع، به‌تازگی انگشت حیرت بر دهان گزیده، لابد خسته و دلشکسته، روزگاری را به نظاره نشسته‌اند که چنان صلب و سخت می‌نماید که حتی نمی‌توان آن را خطاب کرد و نامی بر آن نهاد. دیگر خبری از اسطوره‌ی تئاتر خصوصی، لاکچری و آن عرضه و تقاضایی که قرار بود در سالن‌های لوکس و مجلل شهر تهران، بر پا شود نیست تا بورژوازی وطنی به تماشایش ننشیند و دل به شکوه و جبروتش ببندد. اجراهایی که با نام حسین پارسایی گره خورد و با هزینه‌های عظیم بر صحنه آمد، تا امکانی باشد برای تمایز

طبقات فرادست اجتماعی تا پاتوق‌های از دست رفته‌ی فرهنگی‌شان را باز یابند و دور از فرودستان، به تماشای آن چیزی نشینند که سال‌ها از آنان دریغ شده بود. تئاتری که دیگر شعار مردمی بودن نداشت و از قضا بر تمایز بخشی و خلق فضاهای تازه برای ثروتمندان تأکید داشت. آن دوران هم بعد از تحریم‌های یکجانبه‌ی امریکایی نوعی سپری شد و این روزها با وضعیتی بس عجیب و غریب و حتی می‌شود گفت پر ابهام روبرو هستیم که کسی را یاری حل و فصل مشکلاتش نیست. واقعیت تئاتر خصوصی رها شدن از ساز و کاری بود که دولت بر گروه‌های اجرائی اعمال می‌کرد. نظارت و ارزشیابی و گاه کمک هزینه‌ای که چنان اندک بود که بیش از آنکه رضایت‌بخش باشد مستوجب اختلاف و دست‌بندی‌های تازه می‌شد. دولتی که چندان پولی نداشت و سختی روزگار باعث شده بود هنرمندان تئاتری گوشه‌چشمی بر همان اندک بودجه داشته باشند. اصل ۴۴ قانون اساسی به این عرصه هم ورود کرد و اجازه داد تعدادی از

انسان‌های ریسک‌پذیر، شجاعت به خرج داده و با سرمایه‌های ناچیز و گاه با وام‌های کلان، سالن‌هایی به اصطلاح خصوصی تأسیس کنند. و آن شد که در این سال‌ها مشاهده کردیم: افزون بر صد اجراء در هر شب، تکتیری از رنگ، سلیقه و کیفیت، توهمی از گشایش که حتی سلبریتی‌ها را جذب این میدان فرهنگی کرد تا از رهگذر تبلیغ و تشویق، مخاطبان خویش را رها سازان‌های مملو از اجرا کنند. به مانند هر شکلی از تولید انبوه، طبیعی بود که کیفیت اجراها بسیار متفاوت باشد و منتقدان را نسبت به این وضعیت متکثر نما دچار سر در گمی کند. بعضی هنرمندان که در زمان مناسبت، در مکان مناسب بودند، کامیاب شدند و بعضی هستی و نیستی‌شان را با چند اجرای ناموفق از دست دادند. اقتصادسرایم‌داری نئولیبرال وطنی، اندک‌اندک، بحران تئاتری را نمایان کرد و گروه‌های اجرائی را به تکاپو واداشت. فی‌الواقع تهران با جمعیت میلیونی، همچنان مستعد این حجم اجراء در یک شبانه‌روز نبود و به تدریج معلوم شد که این طریق ناصواب، ادامه‌یافتنی نخواهد بود. بار دیگر دولت و منابع مالی‌اش، برای گروه‌های متضرر اجرائی اهمیت یافت. پولی که هر کس به‌فراخور تلقی‌اش از رابطه با نهاد دولت، بر آن نامی می‌نهاد و انتظاری را دامن می‌زد. مدیران دولتی تئاتر، همان مردان بروکراتیک که اغلب دستی هم در کار تولید تئاتر داشته‌اند، میل آن کردند مکانیسمی طراحی کنند که هر همی باشد بر این زخم ناسوری که بر بدن نحیف تئاتر نرفته است، اما شور و خیزش کسری عظیم بود. بالا رفتن ساعتی قیمت دلار و سکه، آن اندک مساعدت را هم چون برفی در آفتاب تموز می‌نمایاند که اگر به دست هنرمندان می‌رسید، اثر چندان‌آنی از آن باقی نمانده بود.

آن روزگار مدتی است گذشته و حال با جهانی کرونایی طرف هستیم که چنان عرصه را بر حیات بشریت تنگ کرده که تماشای تئاتر در یک سالن مجلل و بدون دریافت بلیت، همچون عزیمت به میدان ببر و قرار گرفتن در سبیل دشمن محسوب می‌شود. در این وانفاسی درد در زمان، در این خالی شدن عرصه عمومی از امکان حضور بی‌واهمی انسان، گروه‌های تئاتری هم به مانند خیل عظیم صنوف و کسبه، خاکستر نشین شده‌اند. چیزی شبیه کشتی‌های کروز تفریحی دریای مدیترانه که این روزها در نبود مستثیری، به آرامی زندگی حرفه‌ای‌شان به پایان می‌رسد. آنان که خطر کرده و در غیاب گروه‌های حرفه‌ای امکان اجرا یافتند، ناگهان با تعطیلی چند هفته‌ای تئاتر به دستور ستاد ملی کرونا، میان ماندن و پایان دادن به این حضور پر مسئله، سرگردان شدند. بنابراین اعتراض‌های گاه و بیگاه از زبان کسانی شنیده شد که در این مدت به هر طریق ممکن سعی داشتند چراغ تئاتر را روشن نگه دارند. از اهمیت تئاتر، تخیلی که ممکن می‌سازد و لذتی که به مخاطبان خویش به‌ارمان می‌آورد بارها گفتند. اما دریغ که گوش شنوایی وجود ندارد و این البته مربوط است به خصلت انسان که سلامت را بیش از لذت می‌جوید و بدون مهار کرونایه، راحتی به سالن‌های تئاتر قدم نخواهند گذاشت. هنرمندان تئاتر به تدریج این قضیه کنار خواهند آمد که مناسباتی تازه، جهان ما را در بر گرفته و دیگر تا اطلاع ثانوی نمی‌توان به مانند گذشته به تولید و اجرای تئاتر مشغول شد. واقعیتی تازه که طبیعت برای محافظت از خویش در مقابل تهاجم انسان مصرف‌گرای دوران پسادرن به آن متوسل شده.

در نهایت پاسخ قطعی برای پرسش‌هایی که می‌توان در مصادف با این وضعیت، به کار بست وجود ندارد. تئاتر این روزها می‌باید به این مسئله بیندیشد که آیا در این زمانه حساس، اصولاً بشر احتیاج دارد به طریق گذشته، به تماشای تئاتر بنشیند. پاسخ البته که دشوار است اما پذیرفتن اینکه چیزی در زندگی همگی متغییر کرده، شرط اساسی هر نوع تاملات این چنینی است. حتی مابین فیلسوفان مشهوری چون آگامبن و ژاک لاک-ناسی بر سر رابطه دولت و شهروندان در دوران کرونایی بحثی در گرفت که اهمیت آزادی‌های فردی و اجتماعی را در هنگام بیماری‌های همه‌گیر گوشزد می‌کرد. هر چه هست ما هم در این جهان متکثر و صدمات‌پیکار چه، بر قایتی نشسته‌ایم که بیم آن می‌رود که به‌زودی در طوفان‌های سهمگین طبیعی و فجاج انسانی، غرق شود. شاید هم کراسی بتواند به تمام صدمات امکان دهد که زمانه‌ی معاصر را از نو خطاب کرده و مسئولیت‌آحاد مردم را نسبت به دیگران بااداری کند. تئاتری‌ها هم از این وضعیت

یادداشت

نگاهی به احتمال بازگشت تله تئاترها

تلویزیون از تئاتر کرونزادایی می‌کند؟



احسان زور عالم

کودتای ۲۸ مرداد تنها دولت مصدق را ساقط نکرد، با خودش تئاتر ایران را هم چندین سال به عقب‌راند. در آتش سوختن تئاتر سعدی استعاره‌های بودا و وضعیت بی‌فرهنگی کودتاجیان. آن روزها دیگر حرفه‌ای بودن معنای خودش را از دست داده بود، تئاتری بودن هدف دوم زندگی هنرمند به حساب می‌آمد. حرفه‌ای بودن در تئاتر دچار خدشه می‌شود و برای بازگشت به شرایط سابق نیاز به پوست‌اندازی اساسی است. تأسیس کانال سوم تلویزیون ایران با همان تلویزیون ثابت پاسسال، در اوایل تابستان ۱۳۳۵، شرایط را تغییر می‌دهد. تلویزیون خصوصی آن سال‌ها می‌خواست دل مخاطب را به چنگ آورد و چه چیزی بهتر از نمایش؛ اما نه در سالن‌های مسقف تئاتر که بر صفحات دیسک و سفید تلویزیون‌های ترانزستوری. عنان کار را به دست مرحوم عباس جوانمرد می‌سپارند تا او بر نامه‌های مدون برای آموزش و ایجاد تشکیلات در حوزه تئاتر تلویزیونی تئاتر پدید آورد. حالا قرار بود همه گروه‌های درگیر بابت فعالیت‌های خود دستمزد مشخصی دریافت کنند و برای شکل تازه نمایشی آموزش ببینند. دفتر موقت تلویزیون در خیابان صنیع‌الدوله حالا نقطه‌شروعی برای تئاتر حرفه‌ای ایران بود. چهار برنامه یک‌ساعته به مدت دو ماه به صورت زنده با برآورد مالی سه هزار تومان آن روز روی آنتن می‌رود. موفقیتش موجب افزایش سریع بودجه به پنج هزار تومان آن روز می‌شود و موفقیت چهره‌هایی چون علی نصیریان، علی حاتمی، عزت‌الله انتظامی، بهرام بیضایی، داود رشیدی و بسیاری دیگر را رقم می‌زند. این اولین بار بود که همه ایران چهره‌های شاخص سال‌های

آینده هنر نمایش را می‌دید و انحصار تهران شکسته می‌شد. تلویزیون سال‌ها بعد، پس از شور انقلابی سال ۵۷ نیز به کمک تئاتر آمد. کشور در حال پوست‌اندازی بود و چشم‌انداز فرهنگی مشخصی وجود نداشت. جنگ مرزهای غربی را می‌سوزاند و نیاز به شور و حالی عاطفی بود. در کورسوی افول تئاتر حرفه‌ای ناگهان مردم از صفحات تلویزیون ننه‌خسیر و نه‌نهضت حرفه‌ای می‌بینند. اما این بار محصول تلویزیونی، بازتاب موفقیت نمایش‌ها در سالن تئاتر بود و البته بازگشت مالی برای هنرمند تولید. در آن وضعیت جنگی کالای فرهنگی چندان معنایی نداشت و گیشه بیشتر یک رویا بود. حالا مفری برای درآمد هنرمند تئاتر پدید آمده بود. موفقیت تله تئاترها تلویزیون را بر آن داشت خودش تولید کننده تئاتر شود. کار در شبکه دوم سیما حتی به تله تئاترهای سریالی کشید. تله‌موش و توراندخت نمونه‌های موفق آن روزگار بودند. ستارگان صحنه در برابر دوربین عرض‌اندام می‌کردند و نسل جوان آن روزگار را مشتاق به هنر تئاتر، نتیجه کار هم استقبال مردم از گیشه تئاتر بود. شب‌های سه‌شنبه سریال‌های تئاتری به یک سنت بدل می‌شوند و حتی تابوی متن ایرانی نیز شکسته می‌شود. بخش مهمی از نمایش‌های متون مهم مدرن است و تماشاگران تلویزیون در قالب این سردمکعب مستطیلی، پس از یک وقفه نسبتاً طولانی، برای اولین بار با چخوف و ایبسن و دورنمات آشنا می‌شوند. بارونق تئاتر امارونق تله تئاتر تروبه افول نهاد. نکر اسوف فرهاد آبیض، با آن همه ستاره به آخرین سریال تئاتری تلویزیون بدل می‌شود و حتی بازی نیکی کریمی و محمدرضا فروتن در خرده جنایت‌های زناشویی از یک امانوئل اسمیت هم شوق و ذوق گذشته را احیاناً نمی‌کند. تلویزیون قافیه تئاتر را باخته می‌بیند. تئاتر هم از اواسط دهه ۸۰ برای خودش واجد بازاری

جدی می‌شود. ستارگانی دارد که نامشان برای نمایش فروش به همراه دارد. عده‌ای در قامت سرمایه‌گذار وارد ماجرا می‌شوند و حتی پای لاکچری بازی به تئاتر هم بازی می‌شود. یک دهه نودی پر شر و شور که دیگر تلویزیون برایش اهمیتی ندارد. تلویزیون هم به تئاتر اهمیتی نمی‌دهد. هیچ برنامه‌ای بدان اختصاص نمی‌دهد و همان یک ساعت شنبه‌های ساعت ۱۱ شبکه چهار هم به پیراهانی شبیه می‌شود که بود و نبودش توفیری نمی‌کند. اما کرونای معادلات را عوض می‌کند. تئاتر تعطیل می‌شود و تلویزیون پس از کوتاه‌زمانی با توجه به معادلات فاصله‌گذاری اجتماعی دچار مشکلات در تولید می‌شود. همین چند روزی که خبر مبتلا شدن چند بازیگر و خدمانی داند چند تن از عوامل پشت‌صحنه - به ویروس کووید ۱۹ در فضای خبری منتشر شده است، احتمال کنسل شدن بسیاری از پروژه‌های سینمایی و سریالی را زایل می‌کند. ترس بیخ‌گوش فرهنگ است. هر چند که پیش از ترس، اجبار گوش فرهنگ را بیچانه‌بند بود. حال‌آنه تئاتر مجال اجراء در تله تلویزیون گزینده‌های انبوه برنامه‌سازی و شاید این احتمال وجود دارد در سومین بحران، پس از بحران کودتا و انقلاب، این بحران کرونای باشد که میان تلویزیون و تئاتر پیوندی پدید می‌آورد. پیوندی که همانند دوره پیش در قالب تله تئاتر ظهور خواهد کرد. چند صباحتی است در شبکه چهار که به شکل بروکراتیک متولی تله تئاتر به حساب می‌آید، در برنامه‌شب‌های هنر درباره بازگشت و احیای تله تئاتر سخن به میان آمده است. برنامه‌ای که با اجرای ایوب آقاخانی روی آنتن رفته است، در مصاحبت با مهمانانش میل تولید تله تئاترها را اعلان کرده است. گویا پیش از شروع هر ماجراجویی نیز برخی مکلف به انتخاب متن و دادن پروپوزال اجرائی شده‌اند. این یعنی خبرهایی در راه است، اما این خبرها تا چه اندازه می‌تواند شیرین باشد. رفتن تئاتر به تلویزیون یعنی در آمدن آبروی هنرمند. به هر حال تلویزیون برای تولید نمایش‌های سفارشی‌اش هزینه‌های متقبل می‌شود که در شرایط امروز می‌تواند محل درآمد بخشی از هنرمندان باشد. اما تجربه ثابت کرده است این محل درآمد انحصاری بوده است.



چهره‌های ثابت تله تئاتر ها گواه این موضوع است. فرصت نسل جوان که تئاتر امروز ایران مدیون آنان است سهمی از تلویزیون نداشته‌اند و با توجه به نگاه کلان تلویزیون، حتی نمی‌تواند شناسی برای حضور شخصیت‌های جوان در تلویزیون متصور بود. برای مثال چقدر احتمال دارد تیم محمد مساوات، برنده جوایز فجر سال گذشته در تلویزیون صاحب آنتن شود؟ اصلاً کسی از تلویزیون اورا دعوت به همکاری کرده است؟ آیا تلویزیون تاب‌شیه‌اجرائی او را دارد؟ آیا تلویزیون در برابر تئاتر تجربه‌گرا و انورموز استانه پذیرش دارد؟ پاسخ نگران‌دهنده منفی است. برای تلویزیون در وجه نخست مخاطب مهم است. هر چند شاید برخی بگویند محتوا بر مخاطب چیره می‌شود، اما واقعیت آن است شکل برنامه‌سازی تلویزیون گواه بر آن دارد که این رسانه به دنبال مخاطب عام است و برای همین بیش از تمنا تجربه تئاتری، به دنبال داستان تئاتری است. یعنی همان تله تئاترهای دهه ۶۰ و ۷۰ که قصه‌گو روایت‌گونه بودند. آن نمایش‌ها چندان در پی اشکال ناب تئاتری نبودند و حتی تلاش می‌کردند واقع‌گرا دنبال شوند تا مخاطب پای تلویزیون بماند. هیچ چشم‌انداز روشنی برای هوداری مخاطب عام تلویزیون از تله تئاترهای تجربه‌گر وجود

ندارد و تلویزیون نیز تمایل به ساخت محصولی بی مخاطب ندارد. می‌داند کاهش مخاطب به معنای افزایش انتقادهاست؛ اما مگر همه برنامه‌های تلویزیونی مخاطب بسیار دارد؟ آمارهای تلویزیون خود گواه آن است که برنامه‌های تلویزیونی با دامنه پرافت و خیز مخاطب روبرو است. پس تلویزیون می‌تواند ریسک‌پذیری کند و با معرفی اشکال جدید تئاتر حداقل در شکوفای تئاتر نقش آفرین باشد. نتیجه آنکه تئاتر و تلویزیون گویی تنها در بحران‌ها حامی هم می‌شوند و در روزگار ثبات، نیت به دوری از هم می‌گیرند. حال که این روزها بحران دیگری فراگیر شده، شاید دوستی دور رسانه قدیمی یادآور خاطرات خوش گذشته و بسستر موفقیت هنری آینده باشد. راهی که دو بار با کوله‌باری از تجربه به پیروزی ختم شده است، برای سومین بار چه نتیجه‌ای می‌تواند به بار بیاورد؟ همه چیز به نگاه مدیری دارد که قلمش می‌چرخد و آینده‌ای را تعیین می‌کند. می‌تواند این آینده به دور از محافظه‌کاری معرفی جمعیت تازه‌ای از هنرمندان عرصه تئاتر به جامعه باشد که چندان شبیه آقای مدیر فکر نمی‌کنند؛ اما اخلاقیات بسیاری برای بیانگری دارند.